

از "محفل" کرمان تا "محفل" تهران!

تقی روزبه t.roozbeh@freenet.de

سبعیت "قانونی" و سبعیت غیر قانونی:

تاریخچه بیست و چندساله نظام اسلامی از بکارگیری خشونت اوائل پیروزی انقلاب اسلامی برای تصفیه فیزیکی مخالفین تا قتل عام زندانیان سیاسی به فرمان شخص خمینی در سال 67 و ترورهای متعدد طی این سال ها در خارج کشور و تا قتل های زنجیره ای سال 78 و قتل عام درمانی زنان روسپی در مشهد و اخیرا پاکسازی شهروندان معمولی در کرمان جملگی نشان دهنده آنست که سبعیت و جمهوری اسلامی از هم جدائی ناپذیرند. آمیزش دین و دولت، آنهم با ارتجاعی ترین روایت ممکنه یعنی سلطه اصل ولایت مطلقه فقیه بر تمامی جوانب زندگی مردمی که "رعایای صغیر" محسوب می شوند و درمنطق روحانیون حاکم، فاقد شعور تشخیص و قدرت انتخاب هستند نمی توانست نتیجه ای جز ظهور و بروز بدترین نوع سبعیت و خشونت ضدبشری داشته باشد. نظام ولایت فقیه هم واره نیازمند یک امت مقلد و گوش بفرمانی است که با تلاش مداوم برای پاکسازی جامعه از شهروندان غیر مقلد صورت می گیرد. روزگاری خمینی سرمست از پیروزی برآمده از کاربرد خشونت غیر قانونی بر رقبا و مخالفین خود، به تصور این که دوران "تورمیدور انقلاب اسلامی" به پایان رسیده است، اعلام داشت که مایل است از این پس نظام براساس موازین قانونی پیش برود. اما همان گونه که تجربه نشان داد، هیچ تن پوشی نمی توانست سرشت نظام حاکم برکشور را در نیاز به کاربرد خشونت پنهان سازد. و این تصور ساده لوحانه که نظام حاکم به مرور زمان خود را با واقعیت زمانه و شأن بشر امروزی انطباق خواهد داد باطل بودنش به اثبات رسید. زمانی منتظری تلاش کرد که بخاطر آینده نظام، گوشه هایی کوچک از شقاوت و قتل عام درمانی زندانیان سال 67 را برملا سازد، اما دیدیم که به چه سرنوشتی دچار شد. خاتمی و دوم خردادی ها که باشعار حاکم کردن "قانون" به میدان آمده بودند، نهایتا حاصل کارشان این شد که بدون این که توانسته باشند خشونت غیر قانونی را برچینند، لباس قانونی هم برای پوشاندن توحش نهفته در سرشت اسلام ناب محمدی برای رقبا و سرکردگان اصلی نظام فراهم سازند. از همین رو شاهد بودیم که بربریت نهفته در اسلام ناب محمدی نه فقط به حیات خود در شکل خشونت غیر قانونی ادامه داد، بلکه علاوه برآن با استفاده از تن پوش قانونی جدید ابعاد تازه ای هم یافت. در واقع همان گونه که تجربه نشان می دهد، سبعیت قانونی و غیرقانونی در نظام اسلامی مکمل یکدیگر بوده و بعنوان دو چهره روتوش شده و نشده این نظام درهم زیستی بایگدیگرقرار دارند و بند ناف مشترکی هم زمان این دو عرصه را تغذیه می کند.

افشاء دو واقعه تکان دهنده در این روزها یک بار دیگر خشونت و توحش نهفته در اسلام ناب محمدی و پیوند خشونت باصطلاح قانونی و غیر قانونی و نیز پیوند محافل خودسر محلی و منطقه ای با محفل اصلی و مرکزی یعنی باندی که مقدرات حاکم برکشور را در چنگ خود دارد، به نمایش گذاشته است:

واقعه اول و محفل کرمان:

موج جدید برخاسته از زنجیره قتل های شهروندان که یک سال پیش مشهد و تمامی کشور را تکان داده بود این بار شهرکرمان را آماج خود قرار داد. جنایت سازمان یافته ای که در نمایش گذاشتن توحش رکورد جدیدی ازخود به جا گذاشت: خفه کردن در آب، زنده بگورکردن قربانیان، تکه تکه کردن اجساد و قرار دادن آن ها به عنوان طعمه دربرابر حیوانات وحشی، سنگسار کردن به بهانه ارتکاب اعمالی که ازدید دست اندرکاران این جنایت و نیز نظام حاکم به عنوان فساد طبقه بندی می شود. جالب است که دراین آدم کشی، یک تسبیح بی جان نیز نقش قاضی نهائی را بعهده

داشته و هر جا که قافیه شواهد و دلایل این گونه محاکم خانگی تنگ می شده از طریق چندین استخاره حکم نهایی جاری می شده است! باین ترتیب بود که حکم یک زوج جوان و نگون بخت کرمانی که از قضا نامزد رسمی یکدیگر نیز بودند و قرار بود که چندی دیگر به ازدواج رسمی در آیند صادر شد و جسدشان طعمه شغالان و گرگان بیابان گردید!

شمار نامعلومی باین ترتیب پاکسازی شدند. زمانی هم که که بدلیل گسترش دادن دایره عملیاتشان پته این باند به آب افتاد همانند موارد مشابه، دستور العمل های متعددی از سوی مقامات بالا برای جلوگیری از روشن شدن هویت عاملین و آمرین واقعی صادر شد. کسانی که مزاحم تلقی می شدند و مدعی بودند در این باره ناگفته های بسیاری برای گفتن دارند از کار معزول شده و یا محل ماموریتشان تغییر کرد. قوه قضائی مستقیما کنترل کامل ماجرا را بعهدہ گرفت. در ادامه این اقدامات برای تشکیل یک محاکمه بهداشتی و کنترل شده اعلام شد که دادگاه بصورت علنی تشکیل خواهد شد و بازهم سخن از یک محفل خود سر به میان می آمد. اما پرسیدنی است برآستی این "محفل خود سر" این همه امکانات و این همه جسارت و اعتماد بنفس خود را از کجا بدست می آورده است؟ پاره ای از اخبار و گزارشاتی که در مطبوعات و اعلامیه ها بازتاب یافته است ما را دریافتن پاسخ به این سنوال یاری می دهد: براساس همین اطلاعات درز پیدا کرده فرزند یکی از مقامات مهم محلی در تیم عملیاتی شرکت داشته است که حتی حاضر به شرکت در دادگاه هم نشده است! پای بسیج و گروه های امر معروف و نهی از منکر منطقه نیز به میان آمده است. با کنترل تلفن دستی آدم کشان برای کشف ردپایشان روش شده است که محل استقرار "محفل" مزبور در مرکز کنترل فرماندهی ناجا قرار داشته است! خلاصه آن که معلوم شده است بنا به مصداق آیه ای در قرآن محفل خودسر، چونان درخت تناوری (شجره طیبه) است که ریشه هایش در اعماق زمین قرار داشته (اصلها ثابت) و تنه و شاخ و برگ هایش سربه آسمان کشیده است (فرعها فی السماء)!

برای مشاهده عظمت این درخت تناور بهتر است که سری به محفل مزکزنشین یعنی سر سلسه همه محفل ها بزنیم:

واقعہ دوم و محفل تهران:

بیاد داریم که در پی وقوع قتل های زنجیره ای زنده یادان فروهرها و مختاری و پوینده، در سال 78 و برانگیختگی افکار عمومی ناشی از این جنایت هولناک، خاتمی در پی یک توافق پشت پرده با خامنه ای و جناح دیگر علت را در لانه کردن یک محفل خودسر در وزارت اطلاعات عنوان کرد.

خاتمی کشف این محفل را یکی از بزرگ ترین افتخارات دوران ریاست جمهوری خود بشمار آورد. اما واقعیت درست خلاف آن را نشان می دهد:

اما اولاً گزارش اخیراً انتشار یافته با امضای فرشاد ابراهیمی، نشان می دهد که مصطفی کاظمی تقریباً شش ماه قبل از وقوع جنایت به نزد خاتمی رفته و ویرا از اقدامات طرح ریزی شده وزارت اطلاعات در این رابطه مطلع ساخته است که مورد بی اعتنائی خاتمی واقع می شود و ثانیاً پس از وقوع فاجعه در پائیز باز این خود مصطفی کاظمی بوده که نزد خاتمی رفته و چگونگی انجام آن را افشاء کرده است.

در واقع خاتمی و حامیانش در میان گرد و خاک برخاسته از افشاء بخش کوچکی از حقیقت، بخش بسیار بزرگتری از آن را پنهان ساختند: لاپوشانی عوامل اصلی دخیل در جنایت، مهم ترین چیزی بود که در آن بده و بستان ننگین و خیانت آمیز قربانی شد. همان موقع برناظران امور روشن بودند که اصلاح طلبان حکومتی در مورد سرنخ های این محفل دارای اطلاعات کلان و دست اولی هستند که بنا به مصلحت منافع نظام حاضر نیستند آن ها را افشاء نمایند. در این مدت اصلاح طلبان خود نیز بکرات به داشتن اطلاعات فوق سری در این زمینه اعتراف کردند. علی ربیعی که بعنوان نماینده خاتمی نقش اصلی را در هدایت و بازجویی از متهمان این پرونده بعهدہ داشت، بارها بطور سربسته به وجود اعترافات فوق سری در این پرونده اشاره کرده و مدعی شده که بدلیل مصالح نظام قادر به افشاء آنها نیست. باین ترتیب نه فقط

حقیقت و اطلاعات مربوط به یک جنایت تاریخی در یک برهه بحرانی و سرنوشت ساز، قربانی مصالح نظام و بده و بستان های سیاسی دوجناح شد، بلکه اصلاح طلبان نیز نتوانستند به پاس این خدمت بزرگ به هدف خود مبنی بر بازداشتن حریف از پیش روی و از جمله تکثیر "باند های خود سر" در سراسر اندام های نظام نائل آیند. بهنگام محاکمه فرمایشی متهمین قتل های زنجیره ای معلوم شد که پرونده بازجویی مربوط به سعید امامی که توسط تیم برگماشته خاتمی و در نزدیک به هزار صفحه صورت گرفته بود، از کل پرونده ها حذف شده است. در همان زمان گفته می شد که مفقود شدن این پرونده بدلیل اعترافات تکان دهنده ای بوده است که سعید امامی در مورد آمرین اصلی جنایت قتل های زنجیره ای بر زبان رانده است.

چنان که می دانیم، پس از سربه نیست کردن سعید امامی که خود بخشی از مبارزه دوجناح برای کنترل پرونده این جنایت بود، سرانجام کنترل کامل پرونده این جنایت بدست قوه قضائیه افتاد. درچنین شرایطی تهیه یک پرونده ساختگی بجای پرونده نخست در دستور کار این قوه قرار گرفت که محصول شکنجه متهمین باقی مانده و گرفتن اعترافات مورد نظر جناح حاکم از آنان بود و قرار بود که مبنای تشکیل دادگاه فرمایشی متهمان قتل های زنجیره ای قرار گیرد. در ارتباط با این مسأله، چنان که همه بخاطر داریم، انتشار فیلم بازجویی متهمین در خارج کشور و بارتاب گسترده و جهانی آن، دوئل و جنگ تن به تن در این عرصه را وارد فاز جدیدی کرد. بااین همه تا این لحظه اعترافات سعید امامی و آن چه که تمامی این منازعات چندین ساله برای پنهان نگهداشتن آن صورت گرفته بود، رسماً افشاء نشده باقی مانده بود.

اهمیت اعترافات تکان دهنده مندرج در جلد 16 صفحه 384 بازجویی سعید امامی:

براساس اعترافات سعید امامی-همان گونه که قضاوت وجدان عمومی جامعه بر آن بود- معلوم گردید که عناصر عمده محفل اصلی که درعین حال نمایندگان باند اصلی قدرت در کشور را تشکیل می دهند، عبارت بوده اند از آیت اله خوشبخت نماینده بیت رهبری، آیت اله جنتی و مصباح یزدی و خزعلی، اسداله بادامچیان از هیئت موتلفه، وزیر اطلاعات آن زمان یعنی فلاحیان و سپس وزیر اطلاعات بعدی یعنی دری نجف آبادی، و محسن اژه ی.

سعید امامی در بازجویی خود نوشته است که خود را همیشه سرباز گوش بفرمان نظام و ولایت دانسته و جز به دستور آن ها هیچ اقدامی نکرده است و حکم اعدام فروهرها را نیز به روال موارد مشابه و همیشگی علی فلاحیان بوی ابلاغ کرده است. علاوه براین لیست صد نفر از کانون نویسندگان بعنوان عاملین تهاجم فرهنگی در زمان فلاحیان و رفسنجانی تهیه شده بود که قرار شده بود تدریجاً حذف و نابود شوند. که 7موردش در زمان وزارت خود فلاحیان اجرا شد و تداوم آن حتی پس از حایگزینی دری نجف آبادی بجای فلاحیان مورد تاکید دری نجف آبادی قرار گرفت.

سعید امامی در بازجویی خود هم چنین به چگونگی تصمیم گیری در مورد به قتل رساندن احمد خمینی توسط سرگردگان نظام که پس ازیک مراقبت یک ساله از وی صورت گرفت پرداخته است.

اکنون با افشاء شدن و انتشار بخشی از اعترافات سعید امامی، میتوان گفت که ماجرای قتل های زنجیره ای وارد فاز جدیدی گردیده است. سکوت کنونی جناح حاکم درپی وارد آمدن این ضربه گیج کننده نه از سرب بی اعتنائی که نشانه حبس شدن نفس درسینه و باهدف چگونگی فرود آوردن مشت خشم آکین خود است. این که افشاء کننده گستاخ این بازجویی فوق سری ممکن است جان خود را برسر آن به نهد و این که اصلاح طلبان تحت چه شرایط داخلی و بین المللی تازه ای باین کار اقدام کرده اند و دارای چه هدفی های هستند، خارج از حوصله این نوشته است. اما هرچه که هست اکنون با افشاء این اعترافات فوق سری فرصت بزرگی برای جنبش دادخواهی و مدافعان حقوق بشر فراهم شده است که کار زار گسترده ای را علیه "محفل خودسری" که یک سرش به بیت رهبری وصل است و سرهای دیگرش به رفسنجانی و محافل قدرت مندی از روحانیت وابسته به جناح حاکم و هیئت موتلفه، برپا نمایند.

بی تردید در این میان باتوجه به فضای رعب و سرکوب حاکم بر مطبوعات و تریبون های
داخل کشور، وظیفه نیروهای آزادیخواه برون مرزی سنگین تر است. 7 مه 2003